

باستانی پاریزی

سخنی چند در پیرامون

## اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی

تألیف دکتر فریدون آدمیت - کتابخانه طهروری - آذر ۱۳۴۶

بها ۲۰۰ ریال ۲۹۲ صفحه

و

## روزگاری که گذشت

بقلم صنعتی زاده کرمانی - اسفندماه ۱۳۴۶ - کتابخانه سخن ۳۳۳ صفحه

بیش از بیست و پنج سال از نخستین باری که من از بردسیر ردشدم میگذرد. آن روزها سیکل اول را تمام کرده و برای ادامه تحصیل عازم کرمان بودم (۱۳۲۳ش)، هنوز عوارض شوم جنگ از درو دیوار دهات و شهرها می‌بارید. بردر و دیوار قهوه‌خانه بردسیر هم، مثل همه قهوه‌خانه‌های ایران، علاوه بر شمایل یک صوفی، تصویرهای چاپ‌شده بزرگ سربازان متفقین که حکایت از جنگ‌های العلمین و شمال فرانسه و داخل روسیه می‌کرد بچشم می‌خورد، مسافری که برفراز بارهای کامیون سوار و در واقع سربار شده بودند در کافه بیتو ته کردند و از هر در سخنی بود.

منکه میدانستم آبادی بردسیر زادگاه و محل تربیت میرزا آقاخان است، بدون اینکه از اهمیت حرف‌کودکانه خود باخبر باشم از شاگرد قهوه‌چی پرسیدم: خانۀ میرزا آقاخان بردسیری هم در همین نزدیکی هاست؟ شاگرد قهوه‌چی اعتنائی نکرد و نهمید که من چه می‌خواهم، اما خود قهوه‌چی که گفتگوی ما را شنید، گفت:

خانۀ ابدال را میگوید ، بله آقاخان همین جاست اما ربطی به میرزا آقاخان ندارد ، باغ از خود خان است ؛ و مقصود از ابدالخان، مظفرخان بهادر-الملک بود که برادر میرزا آقاخان بود و تا پنج شش سال پیش حیات داشت. چندی قبل که کتاب اندیشه‌های میرزا آقاخان را دیدم ، از خوشحالی سر از پانمی شناختم ، چه قسمتی از آرزوهای چندین ساله خود را بر آورده یافتم. زیرا همیشه بدین امید بودم که کسی یا کسانی دربارهٔ این پیشوای بزرگ آزادی و آزادگی ، چنانکه درخور است دست بپنم ببرند . متأسفانه بنده با قلم ناتوان خود ، هر چند کم و بیش یاد داشته‌هایی نا قابل در باب کرمان چاپ و منتشر کرده است ، اما حق را باید گفت که حق این بزرگ و همکار همخون و هم مرگ او یعنی شیخ احمد روحی را ادا نکرده است.

تحقیقات آدمیت در باب میرزا آقاخان که بر اساس اصول تاریخ نگاری جدید تدوین یافته و مستدل و مستند است، فصل بزرگ از تاریخ اجتماعی کرمان و حتی ایران را روشن می‌کند.

از قضا در همین روز ها کتاب دیگری بقلم آقای عبدالحسین صنعتی-زاده کرمانی تحت عنوان «روزگاری که گذشت» منتشر شده که صرف نظر از نحوهٔ بیان و شیوه تدوین کتاب و سایر مشخصات که البته با کتاب آدمیت تفاوت دارد ، از جهتی حائز اهمیت است زیرا آن نیز مربوط به تاریخ اجتماعی دوران اخیر کرمان است و هر دوی این کتابها چون از جهتی باهم وجه تشابهی و ارتباطی میتوانند داشته باشند ؛ من بی‌موقع ندانستم که گفتگویی در باب هر دوی این کتابها در يك مقال بکنم، شاید هم این مقالهٔ تنگ و ترش بنده در حکم کوچه آشتی کنان باشد که دو کتاب مذکور ناچار از آن بگذرند و ناچار بهم سلام و علیکی بکنند و کدورت را از دل ببرند؛

کتاب آدمیت در باب میرزا آقاخان شامل سرگذشت آوارگی و آثار او ، فلسفه مادی و اصالت طبیعت و علم اجتماع و حکمت ادیان و تعقل تاریخی و هنر و فن شعر و نویسندگی و تأثیر تمدن غربی و نمونه‌هایی از نامه‌ها و آثار اوست و بحق تاکنون کسی به این دقت و ظرافت نه تنها میرزا آقا خان ، بل هیچ يك از رجال متفکر دوران اخیر ایران را چون آدمیت نشناسانده است.

يك نگاه بدوران تاریخ کرمان بعد از آقا محمدخان قاجار (قتل ۱۲۱۱ ق) این نکته را - بقول استاد دکتر صدیقی - در ذهن ما خطور میدهد، که در کرمان درین برهه از زمان يك جنبش و طوفان و هیجان عظیم فکری و تعقل اجتماعی به وجود آمده بوده است.

بحث در باب پیدایش این حادثه را مقالات مفصل باید. دکتر آدمیت به این بحث توجهی نداشته و محیط اجتماعی آن روز کرمان را اصولاً مورد بحث و توجه قرار نداده است و بلافاصله به سرگذشت آوارگی میرزا آقاخان پرداخته و مختصری در باب تحصیلات مقدماتی او بیان داشته است.

درین مورد گله بنده اینست که حقیقتاً می بایست دکتر به مقدمه تاریخ کرمان و مقدمه فرماندهان کرمان و خود کتاب فرماندهان کرمان و جغرافیای کرمان و مقدمه آثار پیغمبر دزدان و فصولی از کتاب خاتون هفت قلعه در باب کرمان و مقدمه فهرست کتب خطی امام جمعه کرمان و مقدمه صاحب بن عباد بهمینار که توسط این بنده نوشته شده است گوشه چشمی می افکندند، نوشته های بنده گرچه بسیار ناقص و نارساست و اما بهر حال دور نمائی از محیط روزگار میرزا آقا خان را بیان میکند.

بدبختانه هیچکدام از ۱۲ کتابی که بنده در باب کرمان تصحیح و تألیف کرده ام مورد توجه حضرت دکتر قرار نگرفته و شاید هم از آن جمله مطالبی تصور شده است که در مقدمه کتاب خود در باب آن نوشته اند «بعضی مطالبی که در ماخذ درجه دوم بطور پراکنده منتشر شده اند، خواندم، اما این دسته از نوشته ها تاحدی اعتبار دارند که مورد تأیید مدارك اصل قرار گیرند و گرنه بدرکارمانه میخورند!» (۱)

ولی قاعدتاً باید قبول کرد که محیط اجتماعی زندگانی میرزا آقاخان را بهر حال بدون توجه بتواریخ محلی زمان او - هر چند این کتابها ناقص باشد - نمی توان نوشت.

بهر حال! همانطور که گفتم، محیط علمی و جوش اندیشه های دینی

و اجتماعی و ذوقی ، در قرن سیزدهم در کرمان چنان هیجان انگیز و جذاب بود که مردی مثل حاج ملاهادی سبزواری را واداشت که برای درک کیفیت آن بطور ناشناس بکرمان بیاید و شش ماه در حجرهٔ مدرسه معصومیه جا روکشی کند و محضر درس‌ها را بسنجد و بعد بسبزواری باز گردد . (۱)

حالا یا باید عوامل متعدد را در نظر گرفت ، یا باید یک جریان غیرعادی را دخیل پنداشت و یا هم مثل صنعتی‌زاده اعتقاد پیدا کرد که رجال متفکر آن روزگار مثل آخوند ملا محمد جعفر کرمانی استاد میرزا آقاخان بواسطهٔ برخورد به **مسافر تازه** ورودی بکرمان و مباحثات علمی مجذوب آن شده و تغییر عقیده میدادند و درس بحث حاج محمد کریمخان را گذارده و بخواندن مثنوی و تفسیر کردن اشعار آنکتاب دلمی بستند... وعده‌ای از مردمان باذوق و منورالفکر و عارف مسلک باو گرویده همه روزه در مجلس درس حضور پیدا میکردند. (۲) اتفاقاً این مسافر تازه وارد برای دکتر آدمیت نا آشنا نیست ، او معلم میرزا آقاخان هم بوده چه میرزا آقاخان ، حکمت ملاسدر و شیخ احمد احسائی را نزد حاجی سید جواد شیرازی معروف به «کر بلائی» خواند ، حاجی کر بلائی در آن زمان قریب ۸۰ سال داشت و سه سالی که در کرمان می‌زیست (۳). اما اینکه چه عواملی پیش آمد تا میرزا آقاخان راه مهاجرت پیش گرفت و در آن قربت از کربت (۴) جورا پیام راه غربت پیش گرفته «(۵) باز هم علل بسیار بود که قسمت اقتصادی آنرا دکتر آدمیت از قول مرحوم دبستانی و افضل‌الملک بخوبی توجیه و تفسیر نموده‌اند.

نباید فراموش کرد که ناصرالدوله فیروز میرزا در کرمان وسایل تکفیر میرزا آقا خان و شیخ احمد روحی را فراهم کرده بود و حتی آنطور که مشهور است آقا سید زین العابدین (پدر حاج سید یوسف) پیش آقا باقر (پدر حاج میرزا

۱- مقدمه نگارنده بر فهرست کتب خطی امام جمعه کرمان، ص «ز»

۲- روزگاری که گذشت ص ۱۷

۳- اندیشه‌ها ص ۱

۴- در متن کبیرت چاپ شده که البته غلط چاپی است

۵- اندیشه‌ها ص ۵

علیمحمد و پسر آخوند ملا علی کور) رفت و گفت حکم قتل میرزا آقاخان و شیخ احمد و آقا ابراهیم وجیه‌الملک و حاجی اکبر کر را باید صادر کنی؛ آقا باقر جواب داده بود یزدی‌ها بمنوان بابی‌کشی‌جمعی را از میان بردند، ببینیم روی بازوی آنها چه شیری می‌کنند تا ما هم اینکار را بکنیم؟

آقا سعید یوسف میگوید: شما بنویسید یا نتویسید اهمیت ندارد، چه آخوند ملا محمد صالح قبلا این حکم را داده است (۱).

آقا باقر به میرزا آقاخان پیام داد که عده‌ای میخواهند در کرمان دوباره فتنه آقا محمد خانی را تجدید کنند و مردم هم یادشان نیست که پدرشان ازین ماجرا چه کشیده‌اند.

شیخ احمد و میرزا آقاخان برای جلوگیری از تکرار اینگونه حوادث شبانه راه اصفهان پیش گرفتند.

مطلب دیگری که باید بدان اشاره شود، وضع دربار ظل‌السلطان در اصفهان بوده است که اصفهانی‌ها میگفتند: «ظل‌السلطان یک کمی از شاه کوچک

۱ - آخوند ملا محمد صالح روحانی مورد اعتماد و مشیر و مشاور ناصرالدوله راسیوتین «عمارت نسترن» بود و در ناصرالدوله تأثیر فراوان داشت علاوه بر آن خود ناصرالدوله نیز تظاهرات مذهبی تند داشته است. از نمونه اینها قضیه سردار «حسین‌خان بلوچ» رامیتوان نام برد (رجوع شود به حاشیه فرماندهان کرمان ص ۶۷) و همچنین واقعه آقا محمد گنسرخی پسر آخوند ملا حسین را. این آقا محمد که روحانی روضه‌خوان بود، برای خودش و گاهی در مجامع بسیار خصوصی نی میزد و نی را در حد استادی می‌نواخت بسا کسان که شیها به آواز نی او بخواب رفته بودند ناصرالدوله شبی پس از روضه از او خواست که برایش نی بنوازد و آقا محمد نی نواخت چندانکه ناصرالدوله بی‌تاب شد. پس به آقا محمد گفت: نی زدن تو در لباس روحانیت و با عبا و عمامه خلاف شأن طبقه روحانی است و بعضی روحانیون درین باب به من تذکراتی هم داده‌اند. بنا بر این از فردا صبح یا باید عمامه را برداری و بالباس عادی بیایی در آبدارخانه من خدمت کنی و نی نواز خاص من باشی، و یا اینکه دیگر لب به نی زنی و گرنه خواهی گفت که لبانت را بهم بدوزند. آقا محمد هشرمند کم نظیر مشوق دوم را انتخاب کرد و تا پایان عمر لب به نی نزد، پس از مرگش پسرش فی‌مخصوص او را به ۳۰ تومان آنروز فروخته بود.

ترس! این مرد با همه خشونت‌ها و سخت‌گیری‌هایش يك حقی به گردن مشروطه دارد.

او یکی از جهت رقابت با برادرش مظفرالدین میرزا ولیعهد؛ اصلا با مخالفان او که مشروطه خواهان باشند اغلب روی موافق نشان میداد، و یکی دیگر از جهت نوع تربیت و تأثیری که معلمینش در او کرده بودند، مردی بسیار روشنفکر و چیز فهم بود. بهمین علت، دم و دستگاه او مرکز روحانیون خوش فکر و نویسندگان و ادبای تازه جو و خوش مسلک بود، و میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی هم در دستگاه او جا گرفتند.

شاید تعجب کنید اگر بگویم، یکی از بهترین استدلالات مزایای حکومت مشروطه راضل السلطان کرده است آنهم پیش از انقلاب مشروطیت ایران، و برای شما تازگی دارد و قتیکه این حرفها را از ظل السلطان می‌شنوید:

«تا سلاطین اسلام پارلمنت نداشته باشند و سلطنتشان بقانون سلطنت اروپا نباشد و مشروطه ولو کان بهتر از انوشیروان باشند و عادل تر، عدل شخصی بکار سلطنت نمی‌خورد؛ عدل پارلمنتی و عدل مشروطه بکار می‌خورد... هر قدر پادشاه شخص عادل باشد زیاد از قصر سلطنتی و حواشی خارج نخواهد شد آن عدالت، اما این عدالت اگر مخلوط باشد با پارلمنت مشروطه و قوانین، عالمگیر خواهد شد هر قدر پادشاه ظالم باشد از حد خودش تجاوز نخواهد کرد. اندکی پیش تو گوئیم غم دل ترسیم

که دل آزرده شوی و نه سخن بسیار است» (۱)  
لا بد کسی که سالها هم نشین و همدم و «ایشک آقاسیش» میرزا آقاخان بود بر دسیر هم باشد، غیر از این گونه فکر نتواند کرد!

اما ناصرالدوله نمیتوانست وجود میرزا آقاخان را در دستگاه ظل السلطان تحمل کند، نامه‌ها نوشت و طرد او را خواست و ظل السلطان هم پذیرفت.

میرزا آقاخان شاید خبیر نداشت که حکومت کرمان هم ظاهر آ از ناصرالدوله و باطنا از ظل السلطان است و او اصلا حکومت کرمان را در ازای يك روز خدمت شکار در شکارگاه عراق و بروجرد به ناصرالدوله داده بود. خود ظل السلطان می‌گوید:

«صورت ناصرالدوله را بوسیدم و با او گفتم در عوض این خدمات که این سفر عراق به من کردی ان شاءالله حکومت کرمان را بالاستقلال از حضور ولی نعمت تاجدارم و پدر بزرگوارم برای تو خواهم گرفت» (۱) و چنین کرد . معلوم بود که در چنین موقعی میرزا آقاخان وجه المصلحه قوم و خویشی پسر عموها خواهد شد .

اصولا میرزا آقاخان و شیخ احمد روحی تا پایان کار همه جا وجه المصلحه بودند و آخرین کسی که از وجود آنها استفاده کرد سلطان عثمانی بود . بنائی که میرزا آقاخان و شیخ احمد میخواستند پایه بگذارند پایه اش بر آب بود . مسأله‌ای و اتحاد توسط این دو نفر به کمک سید جمال‌الدین امری جالب بنظر میرسد :

میرزا آقاخان به هیچ دینی ابقا نکرد و حتی با اینکه خود داماد صبح ازل بود در آخر کار ازلی هم نماند و مریدان میرزا حسینعلی هم با او دشمن بودند و میگفتند «منافق مزور و دهری مذهب است و پایش به هیچ جای بند نیست» (۲) و خودش هم در باب وهریه و طبعی و زندقه و الحاد و قائلین به باحیه و اشتراک را داناترین مردم و صاحب حسن نوری می دانست» (۳) و برین طریق او میخواست اتحاد اسلامی را ایجاد کند و با این ریش به تجریش برود !

از آقاخان بعید نیست زیرا هر چند پدرش آقا عبدالرحیم مشیری اهل علم و عرفان و به سلسله اهل حق تعلق داشت (۴) اما نباید فراموش کرد که مذهب قطعی اهل حق بردسیر توسط مؤلف جغرافیای کرمان اینطور توجیه شده است (۵) «سوخته چال، متصل به دهات کوهستان بردسیر، هوایش در کمال برودت و آبش از چشمه و رودخانه و به نهایت عذوبت ، اگر چه شرمه‌ای قلیل درینجا توطن دارند ، مذهب همه آنها علمی الهی است .

۱ - سرگذشت سعودی ص ۲۷۴

۲ - اندیشه‌ها ص ۱۳۲

۳ - اندیشه‌ها ص ۱

۴ - جغرافیای کرمان ، تصحیح نگارنده ص ۱۵۶ .